

اثبات واجب‌الوجود براساس فرض تسلسل: نگاهی به برهان ابن سینا و اقامه برهانی بدیع

نقیسه اهل سرمدی *

مرتضی طباطبائیان **

چکیده

براهین اثبات واجب‌الوجود، براساس چگونگی ارتباطشان با تسلسل، به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) از ابطال تسلسل، واجب را اثبات می‌کنند؛ (۲) لایشرط از وجود یا عدم تسلسل، واجب را اثبات می‌کنند؛ (۳) براساس فرض تسلسل، واجب‌الوجود را اثبات می‌کنند. برهان ابن سینا تنها برهان دسته سوم است. این نوشتار سه گام اصلی دارد: در گام نخست، به برهان ابن سینا پرداخته‌ایم و از زبان شارح موافق، به اشکال صدررا بر این برهان پاسخ گفته‌ایم؛ در دومین گام، برای اثبات واجب، طرحی نو درانداخته و برهان دیگری از دسته سوم صورت‌بندی کرده‌ایم؛ مقایسه این برهان بدیع با برهان سینوی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها، آخرین گام این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: واجب‌الوجود، تسلسل، مجموعه ممکنات.

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (sarmadi.na58@gmail.com).

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۱۵.

مقدمه

تاریخ اندیشه، سرشار از بحث‌های فراوان درباره وجود خداوند متعال است. برخی از اندیشمندان، وجود خدا را بدیهی و برخی دیگر، آن را مسئله دانسته‌اند. اثبات وجود خدا یکی از مهم‌ترین مسائل تمام فلسفه‌های الهی است؛ اعم از فلسفه اسلامی، مسیحی، یهودی و ... و همچنین یکی از مهمترین مسائل علم کلام. در تاریخ فلسفه و کلام، براهین متعدد و متنوعی بر وجود خدا اقامه شده است. این براهین را می‌توان از منظرهای مختلفی تقسیم کرد (عبودیت، ۱۳۸۶، ۲/ ۱۵۷-۱۵۸؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ۴۴-۴۶). براهین اثبات واجب تعالی براساس ارتباطشان با تسلسل، به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) براهینی که در آنها اثبات واجب تعالی، بر ابطال تسلسل متوقف است و بدون آن، این براهین تام نخواهند بود. (صدرالمآلهین، ۱۹۱۸، ۶/ ۲۶؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ۳۲۷-۳۳۱؛ فارابی، ۱۳۸۱، ۸۹-۹۰؛ شیخ‌الاشراق، ۱۳۷۳، ۱۲۱)؛ (۲) براهینی که صرف‌نظر از وجود یا عدم تسلسل، واجب‌الوجود را اثبات می‌کنند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵، ۵۱۹ و ۱۴۲۰، ۵۶-۵۷؛ صدرالمآلهین، ۱۹۱۸، ۶/ ۱۳-۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ۲۹۳-۲۹۴)؛ (۳) براهینی که نه مانند دسته اول و نه مانند دسته دوم‌اند، بلکه با فرض تسلسل، واجب را اثبات می‌کنند. بدیهی است که پس از اثبات واجب، تسلسل ابطال می‌شود؛ زیرا واضح است که پذیرش واجب‌الوجود و تسلسل باهم، چیزی جز پارادوکس نیست (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ۲۲-۲۳ و ۱۳۷۹، ۵۶۸-۵۶۶؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ۳/ ۲۰-۲۸). براساس تسلسل، براهین اثبات واجب، از سه صورت خارج نیست: (۱) براهین به شرط لا از تسلسل؛ (۲) لا به شرط از تسلسل؛ (۳) به شرط تسلسل.^۱

تاجایی که نگارنده جست‌وجو کرده است، همه براهینی که در سنت فلسفه اسلامی برای اثبات واجب تعالی اقامه شده‌اند، یا جزء دسته اول‌اند یا دسته دوم و فقط یک برهان، به دسته سوم متعلق است: برهان ابتکاری ابن‌سینا. ما ابتدا برهان ابن‌سینا را تقریر و

۱. تقسیم‌بندی سه‌گانه در اثبات خدا به روش اصل موضوعی نیز آمده است (عبودیت، ۱۳۸۲، ۱۳۳).

در برابر اشکال صدرا، از آن دفاع می‌کنیم. سپس برهان جدیدی اقامه می‌کنیم که این نیز جزء دسته سوم است. در نهایت، برهان خود را با برهان ابن‌سینا مقایسه و افتراق و اشتراک آن‌ها را بیان می‌کنیم.

برهان ابن‌سینا و اشکال صدرا

این برهان یکی از براهین صدیقین است که با تکیه بر نفس وجود و اصل واقعیت، نه با تکیه بر واقعیت خاصی، واجب‌الوجود را اثبات می‌کند.^۱ این برهان نه تنها بر ابطال تسلسل مبتنی نیست، بلکه واجب‌الوجود را با فرض تسلسل اثبات می‌کند؛ یعنی مطابق دسته‌بندی بالا، از براهین دسته سوم است. مهم این است که خود ابن‌سینا این ویژگی را تصریح می‌کند؛ یعنی برهانش را برهانی می‌داند که بر فرض تسلسل (نامتناهی بودن سلسله ممکنات) مبتنی است؛ به عبارتی، چه سلسله علت‌ها و معلول‌ها متناهی باشد و چه نامتناهی، واجب را اثبات خواهد کرد.^۲

ابن‌سینا اولین فیلسوفی است که نمونه‌ای از برهان صدیقین اقامه کرده است (عبودیت، ۱۳۸۲: ۱۵۰) و تاجایی که نگارنده جست‌وجو کرده، تنها فیلسوفی است که نمونه‌ای از برهان دسته سوم آورده است. وی این برهان را در *الاشارات و التنبيهات، المبدأ و المعاد و النجات* آورده است؛ اما تقریرش در *الاشارات و التنبيهات* تا اندازه‌ای متفاوت با دو کتاب

۱. تعبیر خود وی چنین است: «تأهل كيف لم يحتج بياننا لثبوت الأول و وحدانيته - و برائته عن الصمات إلى تأهل لغير نفس الوجود - و لم يحتج إلى اعتبار من خلقه و فعله - ... أقول إن هذا حكم للصدیقین - اللذين يستشهدون به لا عليه.» (نصیرالدین، ۱۳۵۷: ۶۶۳) ابن‌سینا خود به روشنی این برهان را صدیقین می‌داند؛ ولی پس از او، برخی از جمله صدرا، در صدیقین بودن آن تردید کرده‌اند (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱: ۶/ ۲۶-۲۷) که البته بسیاری همچون مطهری و مرحوم سبزواری، اشکال صدرا را وارد ندانسته و برهان ابن‌سینا را همچنان صدیقین دانسته‌اند (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱: ۲۷/۶، تعلیقه سبزواری) در اثبات خدا به روش اصل موضوعی نیز این برهان جزء براهین صدیقین قرار می‌گیرد (عبودیت، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

۲. «كل سلسلة مترتبة من علل و معلولات - كانت متناهية أو غير متناهية - فقد ظهر أنها إذا لم يكن فيها إلا معلول - احتاجت إلى علة خارجة عنها... فكل سلسلة تنتهي إلى واجب الوجود بذاته.» (نصیرالدین، ۱۳۵۷: ۳۷/۳-۲۸)

دیگر است. شیخ اشراق نیز در برخی از آثار خود، از این برهان با تقریری مشابه تقریر آن در *اشارات*، برای اثبات واجب‌الوجود استفاده کرده است. (شیخ اشراق، ۱۳۷۵: ۱/۳۳-۳۴ و ۳۸۷-۳۸۸ و ۴/۵۶-۵۷) در برخی از کتب کلامی نیز این برهان به چشم می‌خورد. (سعدالدین تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴/۱۵-۱۶؛ ایچی، ۱۳۲۵: ۸/۶-۹)، صدر‌المآلهین نیز در برخی از آثار خود، این برهان را بررسی دامنه‌دار و نقد جدی کرده است.

۱. تقریر برهان

موجودی هست که بنابر حصر عقلی، یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود. اگر واجب‌الوجود باشد، مطلوب حاصل است و اگر ممکن‌الوجود باشد، مستلزم واجب‌الوجود است:

طبق این اصل که هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن، محتاج علت است، اگر موجود مذکور ممکن‌الوجود باشد، علتی خواهد داشت و آن علت هم به فرض اینکه ممکن‌الوجود باشد، علت دیگری خواهد داشت و ... حال در این صورت، منطقی‌یک‌ی از این سه حالت لازم می‌آید: ۱- یا این سلسله منتهی می‌شود به واجب‌الوجود؛ ۲- یا به واجب منتهی نمی‌شود و به دور منجر می‌شود؛ ۳- یا به واجب منتهی نمی‌شود و به تسلسل منجر می‌شود. در حالت اول، مطلوب ثابت است و در حالت دوم، محال لازم می‌آید؛ زیرا دور بدیهی‌البطلان است و در حالت سوم، سلسله‌ای نامتناهی خواهیم داشت که همه‌آحاد آن ممکن‌الوجود هستند. حال بنابراین که چنین سلسله‌ای داشته باشیم، کلّ این سلسله از آن جهت که یک کلّ است، از دو حال خارج نیست: یا این کلّ واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود. اگر کلّ واجب‌الوجود باشد، محال لازم می‌آید؛ زیرا کلّ به اجزا وابسته است و واجب‌الوجود به هیچ چیزی وابسته نیست. اگر کلّ ممکن‌الوجود باشد، آنگاه این کلّ، محتاج علتی وجودبخش خواهد بود. خود این علت وجودبخش، از دو حال خارج نیست: یا داخل سلسله است یا خارج آن. حال بنابراین که داخل در سلسله باشد، باز از دو حال خارج نیست: یا واجب‌الوجود است یا

ممکن‌الوجود. اگر واجب‌الوجود باشد، مستلزم آن است که یکی از آحاد این سلسله، واجب‌الوجود باشد و این خلاف فرض است؛ زیرا فرض بر این بود که تمام آحاد این سلسله، ممکن‌الوجودند. اگر ممکن‌الوجود باشد، پس او علت وجود کل خواهد بود و علت کل اولاً و بالذات، علت آحاد و اجزاست؛ درحالی‌که خود او یکی از آحاد این کل است؛ پس او علت وجود خودش هم هست و این محال است؛ پس این فرض باقی می‌ماند که این علت وجودبخش، خارج از سلسله باشد. حال بنابر این فرض که علت وجودبخش، خارج از سلسله باشد، باز از دو حال خارج نیست: یا این علت، ممکن‌الوجود است یا واجب‌الوجود. اگر ممکن‌الوجود باشد، خلاف فرض لازم می‌آید؛ زیرا فرض بر این بود که همه ممکن‌الوجودها داخل این سلسله هستند؛ درحالی‌که این علت، خارج از سلسله است؛ پس تنها یک حالت صادق است: علت وجودبخش مذکور، خارج از سلسله و واجب‌الوجود باشد؛ پس مطابق تحلیل فوق، نتیجه می‌گیریم که فرض وجود تسلسل در سلسله علی - معلولی، مستلزم وجود واجب‌الوجود است.^۱

(ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۲۲-۲۳ و ۱۳۷۹: ۵۶۶-۵۶۸؛ نصیرالدین، ۱۳۷۵: ۲۰/۳-۲۸)

تذکر نکته‌ای در باره برهان بالا لازم است. صورت‌بندی برهان موهوم آن است که بر ابطال دور مبتنی است؛ اما خواجه تذکر می‌دهد که این برهان حتی بر ابطال دور هم متوقف نیست؛ زیرا مطابق تحلیل بالا، ثابت می‌شود که فرض وجود هر نوع سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها مستلزم وجود واجب‌الوجود است؛ خواه نامتناهی باشد و خواه متناهی؛ و در صورت متناهی بودن، خواه دوری باشد و خواه غیردوری (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ۲۸/۳).

۱. می‌توان برهان را به شکل زیر خلاصه کرد: شکی نیست که عالم هیچ‌وپیچ محض نیست و موجود یا موجوداتی در عالم هست. حال موجودی را در نظر بگیرید. این موجود یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود. اگر واجب‌الوجود باشد، مطلوب ثابت است. اگر ممکن‌الوجود باشد - به بیانی که گذشت - باز هم مستلزم وجود واجب‌الوجود است و مطلوب ثابت است؛ بنابراین در هر صورت، واجب‌الوجود موجود خواهد بود.

۲.۱. سخن فخر رازی درباره این برهان

فخر رازی در شرح خود بر *الاشارات و التنبيهات*، برهان ابن سینا را بر ابطال دور و تسلسل مبتنی می‌داند. تحلیل ابن سینا در برهان خود درباره این فرض که سلسله علی - معلولی به واجب‌الوجود منتهی نمی‌شود، بلکه به تسلسل منجر می‌شود، به نسبت طولانی است. حال بنا بر عقیده نگارنده، این تحلیل درحقیقت، اثبات واجب‌الوجود، مبتنی بر فرض تسلسل است؛ ولی به عقیده فخر رازی، استدلال بر ابطال تسلسل است؛ بنابراین وی برهان ابن سینا را به صراحت، بر ابطال تسلسل مبتنی می‌داند (فخر رازی، ۱۳۸۴: ۳۴۴/۲-۳۵۳) جالب اینجاست که تحلیل کلام فخر و رد آن را می‌توان در کلام ملا میرزا جان باغنوی شیرازی یافت. او که خود اغلب از فخر دفاع می‌کند، در تعلیقه خود بر *المحاكمات بین شرحی الاشارات*، می‌گوید فخر در این قسمت اشتباه فاحشی کرده است. وی معتقد است که برهان ابن سینا به هیچ عنوان بر ابطال تسلسل مبتنی نیست؛ بنابراین، در نقد کلام فخر و در شرح این برهان می‌گوید:

«این کلام فخر رازی بر این دلالت می‌کند که وی معقد است این برهان بر ابطال تسلسل مبتنی است؛ درحالی که این گونه نیست؛ زیرا بنای این برهان، فرض تحقق و پذیرش تسلسل و اثبات واجب‌الوجود با این فرض است؛ به تعبیر دیگر، این برهان با تکیه بر فرض تسلسل، واجب‌الوجود را اثبات می‌کند. کلام شیخ نیز در این فصل صراحت دارد که مطلوب در این برهان چیزی نیست مگر اینکه براساس فرض تسلسل، اثبات شود که موجودی هست که خارج از سلسله و واجب‌الوجود است.»^۱ (باغنوی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۳)

باغنوی سپس از فخر رازی تعجب می‌کند که اگرچه مطلوب شیخ را ابطال تسلسل

۱. عبارت چنین است: «هذا الكلام يدل على تصوّره أنّ بناء الكلام على إبطال التسلسل، وهو الظاهر من الكلام المنقول عن الإمام في الشرح أيضا، و صرح به الإمام في شرحه؛ و ليس كذلك، إذ ليس بناء الكلام إلا على فرض تحقّقه و تسليمه و إثبات المطلوب منه، و قد أوما إليه الشارح حيث قال "بل ذكر الثالث و أراد أن يبيّن لزوم المطلوب منه." و كلام الشيخ و الشارح في هذا الفصل و الفصل الذي كالتشرّح لهذا صريح في أنّ المطلوب ليس إلا إثبات الموجود الخارج عن السلسلة، و أنّه واجب الوجود على تقدير التسلسل.» (باغنوی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۳)

می‌داند، نه اثبات واجب، استدلال را طوری تقریر می‌کند که نتیجه‌اش اثبات علتی خارجی است، نه ابطال تسلسل. او از اینکه خواجه و صاحب محاکمات، فخر را مؤاخذه نمی‌کنند، بسیار شگفت‌زده می‌شود و می‌گوید: «فهذا عجب فی عجب فی عجب.» (همان: ۱۱۰)

۳.۱. اشکال صدرا به برهان ابن‌سینا و جواب آن

۱.۳.۱. طرح اشکال

ملاصدرا بر برهان شیخ اشراق در *مطارحات* (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۸۷/۱) اشکالی وارد می‌کند.^۱ از آنجاکه برهان شیخ اشراق، شباهت بسیاری به برهان ابن‌سینا دارد، منطقاً ممکن است این اشکال به برهان ابن‌سینا نیز وارد باشد. صدرا معتقد است با چنین براهینی نمی‌توان بدون ابطال دور و تسلسل، واجب را اثبات کرد. اشکال اصلی او به برهان صاحب *مطارحات* این است که در این براهین، مجموعه ممکنات، موجودی حقیقی معرفی شده است که نیازمند علت است؛ در حالی که مجموعه، اعتباری است و خارج از ذهن وجود ندارد؛ از این رو، نمی‌توان گفت مجموعه به علتی خارجی نیاز دارد و آن واجب‌الوجود است. او بر این عقیده است که برهان مذکور، بدون استفاده از براهین ابطال دور و تسلسل، ناتمام است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳۰/۶-۳۱).

خلاصه اشکال صدرالمتألهین این است که وجود مساق با وحدت است؛ یعنی هر جا وجود است، وحدت نیز هست و بالعکس؛ و چون مجموع سلسله، وحدت حقیقی ندارد و فقط وحدت اعتباری دارد، وجود هم نخواهد داشت و چیزی که وجود ندارد، نه واجب است و نه ممکن؛ وقتی ممکن نیست، معلول هم نیست؛ وقتی معلول

۱. صدرا دو اشکال بر این برهان وارد می‌کند. ۱. ابن‌سینا در این برهان، به مفهوم وجود توجه کرده است؛ در صورتی که در برهان صدیقین، باید به حقیقت وجود توجه شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲۶/۶-۲۷)؛ ۲. وی در این برهان از امکان ماهوی در مقدمه استفاده کرده است. (همان: ۱۳-۱۴) البته باید گفت که این دو اشکال به صدیقین بودن این برهان وارد می‌شود و صدرالمتألهین هیچ‌یک از این دو اشکال را متوجه اصل برهان سینوی نمی‌داند (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۲) به ابن‌سینا اشکال گرفته‌اند که برهانش *إِنِّی* و از این رو بی‌اعتبار است؛ اما صدرا به این اشکال هم پاسخ داده است. (صدرالمتألهین، همان: ۲۷-۲۹).

اشکال اول: در این برهان می‌گوییم مجموع ممکنات، خودش محتاج علت است؛ درحالی‌که واژه «مجموع» از تنهای افراد آن مجموعه حکایت می‌کند؛ زیرا برای آنچه نامتناهی است، نمی‌توان کلّ و مجموعی تصور کرد، بلکه کلّ و مجموع را فقط جایی می‌توان فرض کرد که افراد متناهی باشند.^۱

پاسخ: «مجموع» در اینجا یعنی «همه ممکنات، طوری‌که هیچ‌یک از ممکنات خارج نشود». مجموع به این معنی را می‌توان در چیزهای نامتناهی هم فرض کرد؛ زیرا کافی است مجموع را واحد اجمالی در نظر بگیریم که شامل همه آحاد است؛ درحقیقت آنچه ممتنع است و نمی‌توان فرضش کرد، آن است که ما تک‌تک آحاد آنچه را غیرمتناهی است، تفصیلی و جداگانه لحاظ کنیم و به آن مجموع بگوییم. (ایچی، ۱۳۲۵: ۷/۸)

اشکال دوم: این همان اشکال صدرا به شیخ اشراق است:

«اگر مقصود از مجموع، کل مجموعی است، نمی‌توان کلّ را موجود حقیقی در نظر گرفت؛ زیرا کلّ، وجود اعتباری دارد و هرچه اعتباری است، در خارج موجود نیست تا سخن از علت آن به میان بیاید. اگر مقصود از مجموع، هریک از آحاد سلسله است، علت هریک از این آحاد، ممکن دیگری است که متقدم بر آن موجود است و به همین منوال تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت و هریک از آحاد این سلسله، علت مابعد خود و معلول ماقبل خود خواهد بود، بدون اینکه این سیر به جایی ختم شود» (رک: ایچی، ۱۳۲۵، ۶/۸-۷).

پاسخ: شارح مواقف متوجه است که مقصود از مجموع در این برهان، همه افراد سلسله است؛ زیرا مجموع در این برهان، عین افراد است (همان‌گونه‌که درباره مجموع

۱. عبارت چنین است: «(و اعترض علیه بوجه الاول المجموع يشعر بالنهاي) لان ما لا يتناهي ليس له كل ولا مجموع ولا جملة بل ذلك انما يتصور في المتناهي و تناهي الممكنات يتوقف على ثبوت الواجب (فائتانه به) أي اثبات الواجب بما يدل على تناهي الممكنات (مصادرة على المطلوب)». (ایچی، ۱۳۲۵: ۶/۸-۷)

عدد ده، گفته می‌شود مجموع) و شکی نیست که کل به این معنی، در خارج موجود است (همان).^۱ بنابراین، هر چند این سینا از لفظ مجموع استفاده می‌کند، منظورش چیزی جز همه ممکنات نیست. واضح است که مجموعه، غیر از افراد، وجود حقیقی ندارد و وجودش اعتباری است؛ بنابراین سخن درباره واجب و ممکن بودن چیزی که وجودش اعتباری است، بی‌معناست. ولی مسئله این است که مراد این سینا از لفظ مجموعه، وجود اعتباری نیست. او لفظ مجموع را برای اشاره به «تمامی افراد ممکن الوجود» در نظر می‌گیرد و روشن است که تمامی افراد ممکن الوجود وجودشان حقیقی است، نه اعتباری.

۲. ابداع برهانی دیگر بر اثبات واجب مبتنی بر فرض تسلسل

همانگونه که گذشت، جست‌وجوی نگارنده نشان داد که برهان ابن سینا تنها برهانی است که براساس فرض تسلسل، واجب را اثبات می‌کند و فیلسوفان پس از او فقط با بیانی مشابه، این برهان را نقل کرده‌اند. نگارنده در نظر دارد براساس فرض تسلسل، با برهان جدیدی واجب را اثبات کند.^۲

۱. عبارت میرسد شریف از این قرار است: «و الجواب انا نريد بالمجموع (الكل من حيث هو كل و لا حاجة الى اعتبار الهيئة الاجتماعية) اذ الكل هاهنا عين الأحاد (كما في مجموع العشرة) و لا شك ان الكل بهذا المعنى موجودا هاهنا...» (ایچی، ۱۳۲۵: ۶/۸-۷)

۲. اگر کسی درباره برهین دسته سوم چنین اشکال کند: از آنجاکه پذیرش واجب در ضمن وجود تسلسل تناقض است، پس چگونه در این دسته برهین، از فرض تسلسل به اثبات واجب می‌رسیم؟ در جواب باید گفت اگرچه در این برهین از فرض تسلسل آغاز می‌کنیم، واضح است که پس از اثبات واجب به ابطال تسلسل می‌رسیم؛ یعنی در این برهین، برخلاف دسته نخست، ابتدا واجب را اثبات و سپس تسلسل را ابطال می‌کنیم؛ ولی در دسته نخست، درست برعکس است؛ یعنی ابتدا تسلسل را ابطال و سپس واجب را اثبات می‌کنیم. ولی پُر واضح است که در هر دو دسته از برهین، در نهایت پذیرش واجب با وجود تسلسل، تناقض و پارادوکس است. جالب اینجاست که باغنوی در تعلیقه خود، به این اشکال نیز اشاره کرده است؛ ولی آن را جدی نمی‌داند و پاسخ آن را برای مخاطب تلقی به قبول می‌کند. او می‌گوید اگرچه وجود واجب الوجود و وجود تسلسل باهم منافات دارند، منافاتی ندارد که بتوان از فرض وجود تسلسل، وجود واجب الوجود را نتیجه گرفت: «و أمّا أنّ وجود هذا الموجود كان منافيا لتحقق التسلسل فشيء آخر لا يتعلّق الغرض به، ولم يتعرّض له الشيخ.» (باغنوی، ۱۳۸۱: ۱۱۰)

۱۲. تبیین مقدمات برهان

این برهان، سه مقدمه و یک نتیجه دارد.

مقدمه اول: در سلسله علی - معلولی (علل فاعلی و معلول‌های آنها) یا تسلسل محقق است یا نیست. (طبق قاعده امتناع تناقض)

مقدمه دوم: اگر در سلسله مذکور، تسلسل محقق نباشد، آنگاه واجب‌الوجود موجود است. (طبق استدلال زیر)

اثبات مقدمه دوم

اگر سلسله علی و معلول داشته باشیم که تعداد آنها متناهی باشد، از دو حال خارج نیست: یا دوری است یا نیست. اگر دوری باشد، مستلزم توقف شیء بر نفس است و این محال است؛ پس این شق باطل است. اگر در آن دور محقق نباشد، هنگامی که به رأس سلسله (به سمت علل) پیش می‌رویم، به حلقه‌ای خواهیم رسید که معلول هیچ علتی نیست. حال باتوجه به اینکه هر ممکن‌الوجودی به واسطه علت، موجود است، نتیجه می‌گیریم که هر موجودی که بدون علت موجود است، واجب‌الوجود است؛ بنابراین، حلقه مذکور نیز چون بدون علت، موجود است؛ واجب‌الوجود خواهد بود.

مقدمه سوم: اگر در سلسله مذکور، تسلسل محقق نباشد، آنگاه واجب‌الوجود موجود است. (طبق استدلال زیر)

اثبات مقدمه سوم

اثبات این مقدمه بر یک اصل و دو تعریف مبتنی است:

اصل ۱: بین علت فاعلی و معلولش، تشکیک طولی برقرار است و علت کامل‌تر از معلول است.

تعریف ۱: موجودی به نام الف واجب‌الوجود است، اگر و فقط اگر کمال او بی‌نهایت باشد و معلول هیچ علتی نباشد.

تعریف ۲: سلسله علت‌های فاعلی و معلول‌هایشان، تسلسل دارند، اگر و فقط اگر هر عضو سلسله را در نظر بگیریم، بی‌نهایت علت فاعلی متقدم بر آن، بالفعل موجود باشد.^۱

۲.۲. تقریر برهان

باتوجه به مقدمات بالا می‌توان گفت:

اگر به تسلسل در علل فاعلی قائل بشویم، باتوجه به اینکه هر علتی، باید از معلول خود کامل‌تر باشد، (طبق اصل ۱) هر چه به سمت علل پیش می‌رویم، مرتبه وجودی اعضای سلسله کامل‌تر می‌شود و چون این سیر بالفعل بی‌نهایت پیش خواهد رفت، (طبق تعریف ۲) ضرورتاً عضوی که بی‌نهایت کامل باشد و به تعبیر دیگر، کمال بی‌نهایت داشته باشد، در این سلسله وجود خواهد داشت. توضیح بیشتر اینکه کمال واجب‌الوجود، بی‌نهایت بالاتر از کمال ممکن‌الوجود است و باتوجه به بی‌نهایت بودن اعضای این سلسله، هر ممکن‌الوجودی را در این سلسله در نظر بگیریم، بی‌نهایت علت فاعلی متقدم بر آن، بالفعل وجود دارد. (طبق تعریف ۲) کمال هر علت فاعلی هم از معلول خود بیشتر است؛ (طبق اصل ۱) بنابراین، عضوی در این سلسله وجود دارد که کمالش بی‌نهایت بالاتر از هر عضو ممکن‌الوجود مفروض در این سلسله است و علتی متقدم بر آن هم نخواهد بود؛ چون علت باید کامل‌تر از معلولش باشد (طبق اصل ۱) و نمی‌توان چیزی را فرض کرد که کامل‌تر از موجود بی‌نهایت کامل باشد؛ بنابراین، عضو مذکور، واجب‌الوجود خواهد بود. (طبق تعریف ۱)

خلاصه اینکه تسلسل در سلسله علی - معلولی، یا محقق است یا نیست. اگر تسلسل محقق نباشد، مستلزم وجود واجب‌الوجود است (مطابق اثبات مقدمه دوم). اگر تسلسل محقق باشد، باز هم مستلزم وجود واجب‌الوجود است (مطابق اثبات مقدمه سوم)؛

۱. این تعریف از تسلسل در علل فاعلی، براساس شرایطی است که خود فلاسفه برای تسلسل قرار داده‌اند. این شرایط عبارت‌اند از: ترتب حقیقی بین حلقات سلسله؛ اجتماع و معیت بالفعل حلقات در وجود؛ نامتناهی بودن تعداد حلقات سلسله، دست‌کم از یک طرف (عبودیت، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۴۵).

بنابراین، در هر حال واجب‌الوجود موجود است؛ به عبارت دیگر، برای اثبات مطلوب در برهان ابن سینا و برهان مذکور، از قاعده منطقی «حذف فاصل» استفاده شده است. این قاعده یکی از صورت‌های معتبر منطقی است که از هر یک از مؤلفه‌های گزاره فصلی، جداگانه به نتیجه واحدی می‌رسد؛ از این رو، ثابت می‌شود که نتیجه صادق است (موحد، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۴).

۳. مقایسه برهان مذکور با برهان ابن سینا

از آنجاکه این دو برهان به دسته سوم متعلق‌اند، لازم است که آن‌ها را مقایسه کنیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها روشن شود.

۱.۳. وجوه اشتراک

یک: همان‌گونه که گفتیم، هر دو برهان، واجب‌الوجود را بدون تکیه بر تسلسل اثبات می‌کنند.

دو: در هر دو، یک‌بار از فرض وجود سلسله‌ای متناهی و یک‌بار هم از فرض وجود سلسله‌ای نامتناهی، واجب‌الوجود اثبات می‌شود.

سه: هر دو می‌توانند برهانی بر ابطال تسلسل در علل فاعلی نیز باشند؛ یعنی در این دو برهان، ابتدا واجب‌الوجود اثبات، و بر همین اساس، تسلسل ابطال می‌شود. وقتی ثابت شد که واجب‌الوجود موجود است و همه ممکنات، بی‌واسطه یا با واسطه معلول او هستند، سلسله ممکنات به واجب‌الوجود منتهی خواهد شد.

۲.۳. وجوه افتراق

یک: برهان ابن سینا نه تنها بر ابطال تسلسل مبتنی نیست، بلکه بر ابطال دور هم مبتنی نیست و می‌توان نشان داد که مطابق این برهان، وجود سلسله دوری هم مستلزم وجود واجب‌تعالی است؛ ولی برهان مذکور بر ابطال دور متوقف است.

دو: برهان مذکور مبتنی بر برخی از مبانی حکمت متعالیه است؛ از جمله تشکیک در وجود؛ ولی برهان ابن سینا فقط بر پذیرش اصل وجود واقعیت، اصل امتناع تناقض و اصل احتیاج ممکن به علت مبتنی است و این‌ها اصول مشترک تمام مکاتب فلسفه

اسلامی‌اند؛ بنابراین، برهان ابن‌سینا در هر سه نظام مشائی، اشراقی و صدرایی، ولی برهان مذکور فقط در نظام صدرایی معتبر است.

سه: در برهان مذکور با تحلیل کوتاه‌تری از فرض وجود تسلسل، وجود واجب‌الوجود اثبات می‌شود؛ ولی در برهان ابن‌سینا، مسیر پیچیده و طولانی‌تری طی شده است.

چهار: برهان ابن‌سینا از نوع برهان صدیقین است؛ یعنی فقط بر پذیرش اصل واقعیت متکی است؛ ولی برهان مذکور فقط بر اصل واقعیت متکی نیست، بلکه بر پذیرش وجود واقعی خاص، یعنی وجود سلسله‌ای علی و معلولی متکی است.

نتیجه‌گیری

ملاک‌های مختلفی برای تقسیم‌بندی براهین اثبات واجب وجود دارد. در این مقاله براساس ارتباط این براهین با تسلسل، آن‌ها را در سه دسته قرار داده‌ایم: دسته نخست، با ابطال تسلسل، واجب را اثبات می‌کنند؛ در دسته دوم، وجود یا عدم تسلسل، نقشی در این براهین ندارد؛ دسته سوم، با فرض وجود تسلسل، واجب را اثبات می‌کنند. نگارنده مدعی است در تاریخ فلسفه اسلامی، فقط برهان ابن‌سینا جزء دسته سوم است. پس از تبیین دقیق برهان سینوی، به اشکال معروف صدرا پاسخ دادیم. صدرا معتقد است مجموعه ممکنات، اعتباری و ازاین‌رو غیرواقعی است. سپس با اشاره به دیدگاه میرسیدشریف در شرح مواقف و نیز تعلیقه باغنوی بر محاکمات، موضعی مقابل فخر رازی اتخاذ کردیم و معتقدیم نمی‌توان انکار کرد که شیخ با فرض تسلسل، موفق شده است واجب را اثبات کند. در بخش دیگری از نوشتار، برهان دیگری بر اثبات واجب اقامه شد. این برهان نیز بر فرض تسلسل مبتنی است و البته بدیهی است پس از اثبات واجب، تسلسل نیز ابطال می‌شود. مقایسه برهان سینوی با برهان نگارنده، پایان بخش این نوشتار است.

منابع

۱. ابن سینا (۱۳۶۳)، **المبدا و المعاد**، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران.
۲. — (۱۳۷۹)، **النجاة**، مقدمه و تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳. — (۱۴۰۴)، **الهیات شفاء**، تصحیح: سعید زاید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم.
۴. ایچی، میرسیدشریف، (۱۳۲۵)، **شرح المواقف**، ۸ جلد، تصحیح: بدرالدین نعسانی، الشریف الرضی، قم.
۵. باغنوی، قطب‌الدین رازی (۱۳۸۱)، **إلهیات المحاکمات**، مقدمه و تصحیح: مجید هادی زاده، میراث مکتوب، تهران.
۶. پارسایا، حمید (۱۳۸۹)، «**صدر المتألهین و تقرير سینیوی برهان صدیقین**»، فصلنامه آیین حکمت، شماره ۴، صفحه: ۶۹-۸۰.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، **شرح حکمت متعالیه شرح اسفار اربعه**، انتشارات الزهراء، تهران.
۸. سعدالدین تفتازانی، (۱۴۰۹)، **شرح المقاصد**، ۵ جلد، مقدمه، تحقیق و تعلیق: دکتر عبدالرحمن عمیره، الشریف الرضی، قم.
۹. شیخ الاشراف (۱۳۷۳)، **حکمة الاشراف**، تصحیح: هانری کربن، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۰. — (۱۳۷۵)، **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، ۴ جلد، تصحیح و مقدمه: هانری کربن و دیگران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۱. صدر المتألهین (۱۳۶۰)، **الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية**، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، مرکز الجامعی للنشر، مشهد.
۱۲. — (۱۳۹۳)، **شرح الهدایة الاثیریة**، ۲ جلد، تصحیح و تحقیق و مقدمه: مقصود محمدی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۱۳. — (۱۹۸۱)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**، ۹ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، **اصول فلسفه و تالیسم**، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
۱۵. — (۱۳۸۲)، **اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی**، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۱۶. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۶)، **درآمدی به نظام حکمت صدرائی**، ۳ جلد، سمت: تهران؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.

۱۷. — (۱۳۹۲)، فلسفه مقدماتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، قم.
۱۸. فخر رازی (۱۳۸۴)، شرح الإشارات و التنبیها، ۲ جلد، مقدمه و تصحیح: دکتر نجف‌زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
۱۹. موحد، ضیاء (۱۳۷۳)، درآمدی به منطق جدید، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۰. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، ۳ جلد، نشر البلاغة، قم.
۲۱. — (۱۴۰۵)، تلخیص المحصل، بیروت: دار الاضواء، بیروت.
۲۲. — (۱۴۲۰)، الانوار الجلالیه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.